

## روایت‌های اربعینی تحریریه قفسه کتاب

## آزادگان

ترام قاتل هستند. دنیای ما دنیایی است که در آن دستگاه سیدالشهدا(ع) را ماورای همه دارایی‌های عالم می‌دانند و اوست. حالا حسین(ع) یک اربعین دیگر، عاشقانی را به دنبال خود کشیده است و مجالی برای عاشقی به آنها داده و داده اوست. اعضای تحریریه قفسه کتاب، کلمات را در این عشق بازی به صف کرده‌اند و از شما دعوت می‌کنند همپای

## روایت ۲۲ هم‌مسیر



**فاطمه افتخاری**- خیلی دوست دارم حالا بعد از گذشت دو سال از اولین بار خوانش کتاب «به سفارش مادرم»، احسان حسینی نسب را ببینم و از او بپرسم این بار هم اگر موقعیت سفر اربعین برایش پیش بیاید، باز هم به اصرار مادر راهی این سفر می‌شود یا از آن سفر تا به امروز چیزی درون او تغییر کرده است؟ به سفارش مادرم از آن جهت ویژه است که نیامده تا شعار بدهد، نیامده که راوی یک سفر عرفانی و دلی باشد، آمده تا روایت‌های نزدیک به واقعیت آدم‌های مختلف را چه به وسیله کلام و چه به وسیله عکس‌ها

به تصویر بکشد. احسان حسینی نسب

پیش از آن‌که دل‌داده این سفر باشد یک راوی است؛ راوی‌ای که با چشم‌های باز انسان‌های حاضر در مسیر پیاده‌روی اربعین را می‌بیند، سر صحبت را با آنها باز می‌کند، داستان حضورشان را می‌نویسد و سپس با عکسی از آدم‌های این روایت‌ها، مخاطب را رها می‌کند. همچنین او در این سفرنامه موفق به ایجاد گره‌های داستانی می‌شود که توقعش را وسط متن یک سفرنامه نداریم؛ وی به مدد گره‌ها و تعلیق‌هایی که در زندگی آدم‌های روایت‌ها پیش وجود دارد، گره و تعلیقی را در کتاب به وجود می‌آورد و سبب جذابیت دوچندان آن به عنوان یک سفرنامه می‌شود.



## اربعین؛ طوبی لکم

**اسماعیل بنده‌خدا**- داستان «اربعین طوبی» داستان واقعی زندگی پرفرازونشیب زنی است که ماجراهای تلخ و شیرین زیادی به سرش آمده است. به قول خودش، هر ۴۰ روز یک‌گرم به کار زندگی‌اش می‌افتد و هر ۴۰ روز دستی از غیب گره‌هایش را می‌گشاید. از همان کودکی که پدرش را در جریان کودتای ۲۸ مرداد از دست می‌دهد تا همین چند سال پیش که قرار است به سفر اربعین برود. زنی به نام طوبی که زاده تهران و ایرانی‌الصل است اما در نوجوانی و پس از فوت پدرش، همسر مردی عراقی شده و راهی این کشور می‌شود و باقی عمرش را در بصره و در کنار هووی عراقی‌اش زندگی می‌کند.

اربعین طوبی، گام به‌گام شما را به عمق تاریخ مشترک دو سرزمین ایران و عراق می‌برد

و از گذشته‌های دور سخن می‌گوید تا همین امروز که عاشقان حسینی با پای پیاده به سوی قبله دل‌ها در حرکتند؛ از شهید نواب صفوی و فداییان اسلام و ارتباط همسر طوبی با این شخصیت‌ها تا شهید چمران و لبنان و بسیاری از رزمندگانی که راه ۱۰۰ ساله را یک شبه رفتند و ارتباط آن با فرزند طوبی؛ از اعزام اجباری سربازان شیعه عراقی و پسران طوبی توسط صدام برای جنگ با ایران، از جنگ کویت و اختناق وحشتناک رژیم بعث صدام تا حماسه‌های شنیدنی مدافعان حرم و شهدای اهل سنت در برابر داعشی‌های جنایتکار که همه این ماجراها در کنار هم، داستانی جذاب و خواندنی را از زندگی طوبی برای ما به تصویر می‌کشد.

## خاکی دامنگیر

**نعمه سیلوری** - احتمالاً زمانی که این متن را می‌خوانی یک روز از اربعین حسینی گذشته است. ولی هنوز دلت پر از قصه است که امسال قسمت نشده راهی سفر پیاده‌روی شوی. یک‌سری‌ها هم آن گوشه کنارهای دلشان بساط غرغر به باعث و بانی‌های پیچیدگی سفر امسال به پاست. شاید پیشنهاد سفری که برایت دارم نتواند اندوهت را بشوید ولی قول می‌دهم مرهم دلتنگی باشد و حال دل را خوش کند. برای آغاز سفر باید همراه «فائضه غفار حدادی» شوی. راوی کتاب «سر بر خاک دهکده» که بلیتی است ۱۶۸ صفحه‌ای برای سفر به شهری کوچک به اندازه یک دهکده. حدادی

همان نویسنده کتاب «دهکده خاک‌برسر» است که در جایی از عالم انگار همه چیز برایش قلب می‌شود؛ حتی نام کتابی که ظرف روایت اوست. نویسنده بانگ‌های جزئی‌نگر و جذاب، خاطرات خود را از این سفر با زبانی صمیمی بازگو می‌کند. این بار قرار نیست روزمرگی‌های یک زن ساکن کشوری در دل اروپا را بخوانیم. قصه دیاری است در همین نزدیکی‌ها که شاید با تمام زیبایی‌هایش بارها در میانه راه از خستگی ناله کنی یا حتی پشیمان شوی از آمدن، آفرین! غفار حدادی عازم سفر اربعین است. قرار نیست شاهد توصیفات عجیب و شاعرانگی باشیم. او هر چه دیده و در دلش گذشته را به چاشنی شیطننت، اشک و لبخند برایمان تعریف کرده است. اوج زیبایی کتاب، توصیف شکوه و نظم مراسم اربعین در شهر کربلاست، همان شهری که آن را مانند دهکده‌ای تشبیه کرده که در آن روز تمام مردم دنیا را در آغوش می‌گیرد. به تدبیر شهرداری که نمی‌تواند کسی جز علمدار کربلا باشد.

## لبخند براده‌ها

**فاطمه عارف‌نژاد** - با همه شوخی، با پیاده‌روی اربعین هم شوخی؟ بله! رضا عیوضی کپی‌رایتر، نویسنده و طنزپرداز جوانی است که حتی در کتاب اربعینی‌اش هم از شوخی و مزاح دست برنداشته. او در اربعین ۹۴ همراه تیمی ۲۰ نفره از فعالان فرهنگی، از مرز زمینی عازم عراق شد. مؤسسه فرهنگی مواسات پشت این سفر جمعی بود و بعد هم، خاطرات آن اربعین پرماجرا را در مجموعه‌ای سه جلدی به نام روایت براده‌ها به چاپ رساند. «او یافت مرا» دفتر اول مجموعه و سفرنامه رضا عیوضی است. در این کتاب

نویسنده با دفترچه خاطراتی در دست و کوله‌ای از بی‌تجربگی بر دوش برای اولین بار پا در طریق‌الحسین گذاشته است. حالا شما مشکلات پیش‌بینی نشده مسیر را در تعداد اعضای این گروه شوخ‌وشنگ ضرب کنید، بعد نتیجه را با شیطننت‌های راه‌بیراه خود آقای عیوضی و جاذبه‌های آن کنگره بین‌المللی جمع بزنید. حاصلش می‌شود کتابی جمع‌وجور که بی‌تعارف از سختی‌های لذت‌بخش پیاده‌روی حرف می‌زند. نثرش بسیار ساده است و اشک و لبخندش درهم تنیده. از حق هم نگذریم، لحن

طنزآلودش هیچ‌جا سر از بی‌احترامی در نیاورده. می‌شود در یکی دو نشست خواندش، پاهای تیم موکب‌ها را رد کرد، با زوار خارجی عکس یادگاری

گرفت، از بی‌خوابی و بدن‌درد عذاب کشید و دست آخر از کنار عمود معروف ۱۳۹۹، چشم در چشم گنبد طلایی علمدار همه دلتنگی‌ها را بارید. این روضه‌های کاغذی شاید سهم ما جامانده‌های اربعین است. ما کربلاندیده‌هایی که هر سال خودمان را لایه‌لای سفرنامه‌ها و روایت‌های اربعینی گم می‌کنیم، بلکه شریک شدن در تجربه دیگران مرهمی روی زخم جاماندن مان باشد.

